

Formalities of Withdrawal of a Will and the Ways to Avoid Them under American Law; A Reflection on Iranian Law

Abbas Mirshekari*
Ehsan Bahramy**
Shobeir Azadbakht***

Received: 2022/10/06
Accepted: 2023/04/04

Abstract

In most legal systems of the world, the creation of a 'will' requires the observance of certain formalities. Since these formalities show the genuine intention of the testator, hence they prevent fraud, facilitate and regulate legal proceedings related to wills, and they have always been paid attention by law-makers. Based on this, Iranian law only recognizes official, self-written (handwritten), and secret wills as legally effective wills. Similarly, in American law, the legal validity of a will requires to be formal, self-written (handwritten), or notarized. The question is raised as to whether the withdrawal of the will requires the observance of formalities or not. In other words, if the purpose of stipulating formalities in the phase of creation of a will is to protect the intention of the testator, prevent the deception of forgers, facilitate and regulate the legal proceedings concerning the will, then, do not these aims require that the withdrawal should also be based on formalities? In this article, an attempt is made to answer this question with a descriptive-analytical method. The conclusion is that in Iranian law, wording of Article 838 of the Civil Code, the silence of the Probate Code, and Imamiya jurisprudential views indicate that the withdrawal does not require formalities. However, the above-mentioned view, by an accurate analysis of Article 838 and considering functions of formalism, still have an aura of ambiguity. In contrast, the position of American law is evident; the legal validity of withdrawal depends on the satisfaction of certain formalities. Nevertheless, since the formalities of withdrawal lead to the ignorance of the testator's intention in some cases, solutions have been provided to avoid them. These solutions have not been accepted yet, due to their weaknesses.

Keywords: Formalities, Revocation in Writing, Revocation by Conduct, Testator, Formalism.

* Assistant Professor, Department of Private & Islamic Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author).

mirshekariabbas1@ut.ac.ir

** Ph.D. Student in Private Law, Department of Private Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

e_bahramy@sbu.ac.ir

*** Ph.D. Student in Private Law, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

shobeir_azadbakht95@atu.ac.ir



تشریفات رجوع از وصیت و راهکارهای عدول از آن در حقوق آمریکا؛ تأملی در حقوق ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

عباس میرشکاری*

احسان بهرامی**

شیر آزادبخت***

چکیده

در اکثر نظام‌های حقوقی دنیا، انشای وصیت مستلزم رعایت پاره‌ای تشریفات است. این تشریفات از آنجایی که قصد واقعی موصی را نشان می‌دهد، از تقلب جلوگیری می‌کند و رسیدگی به دعاوی راجع به وصیت را تسهیل و ضابطه‌مند می‌نماید، همواره مورد توجه قانون‌گذاران بوده است. بر این اساس، نظام حقوقی ایران تنها وصیت‌های رسمی، خودنوشت و سرّی را قابل ترتیب اثر می‌داند. در نظام حقوقی آمریکا نیز اعتبار وصیت منوط به رسمی، خودنوشت یا محضری بودن آن است. پرسشی که اکنون مطرح می‌شود این است که آیا رجوع از وصیت نیز مستلزم رعایت تشریفات است؟ به‌دیگریان، اگر هدف از وضع تشریفات در مرحله انشاء، صیانت از قصد موصی، جلوگیری از فریب مزوران و تسهیل و ضابطه‌مند نمودن رسیدگی به دعاوی راجع به وصیت است، آیا همین اهداف اقتضاء نمی‌کند که رجوع از وصیت نیز تشریفات محور باشد؟ در این مقاله، با روش توصیفی تحلیلی به این پرسش پاسخ داده می‌شود. نتیجه آنکه در حقوق ایران، ظاهر ماده ۸۳۸ قانون مدنی، سکوت قانون امور حسبی و دیدگاه‌های فقهی دلالت بر غیرتشریفاتی بودن رجوع دارد. با این حال، تحلیل دقیق مقرر مزبور و توجه به کارکردهای شکل‌گرایی در وصیت، غیرتشریفاتی بودن رجوع را در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد. در مقابل، موضع حقوق آمریکا روشن است. در حقوق این کشور، اعتبار رجوع از وصیت منوط به رعایت تشریفات خاصی است. با وجود این، از آنجاکه تشریفاتی بودن رجوع، منجر به نادیده گرفتن قصد موصی در برخی موارد می‌گردد، راهکارهایی جهت عدول از تشریفات ارائه شده است. این راهکارها اما به دلیل نواقصی که دارند، تا کنون مورد پذیرش قرار نگرفته است.

واژگان کلیدی: تشریفات، رجوع کتبی، رجوع عملی، موصی، شکل‌گرایی.

* استادیار، گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
mirshekariabbas1@ut.ac.ir (نویسنده مسئول).

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
e_bahramy@sbu.ac.ir

*** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
shobeir_azadbakht95@atu.ac.ir



مقدمه

وصیت، عملی حقوقی است که به موجب آن، شخص به طور مستقیم یا در نتیجه مسلط گردانیدن دیگران، در اموال یا حقوق خود برای بعد از فوت تصرف می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ج ۳، ص. ۲۲۹). برای اینکه عمل حقوقی وصیت به نحو صحیح منعقد و در دادگاه نیز پذیرفته شود، علاوه بر لزوم رعایت قواعد ماهوی نظیر قصد انشاء، رضا، اهلیت و... تشریفات مشخصی نیز باید رعایت شود. ضرورت پیروی از تشریفات، در نظام‌های حقوقی مختلف، از جمله ایران (مواد ۲۷۶ و ۲۹۱ قانون امور حسبی) و ایالات متحده آمریکا مورد پذیرش قرار گرفته است (Hall, 2019, p. 341). در واقع، از آنجاکه عدم حضور موصی در زمان اجرای وصیت، راه را برای تزویر و فریب‌کاری بسیاری از افراد هموار می‌سازد، قانون‌گذاران برای جلوگیری از تقلب از یکسو و تحقق خواست و اراده موصی از سوی دیگر، همواره تشریفات را جهت انعقاد وصیت پیش‌بینی کرده‌اند (امامی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص. ۱۸۳).

باین حال، پس از رعایت تشریفات در مرحله انشاء، ممکن است موصی با توجه به تغییر اوضاع و احوال حاکم در زمان انعقاد وصیت و یا به هر علت دیگری، از اراده اظهار شده خود در گذشته پشیمان شود؛ یعنی، اراده کنونی او به صورت جزئی یا کلی با آنچه سابقاً در قالب وصیت ابراز داشته، متفاوت باشد. از این رو، پرسشی که مطرح می‌شود، این است که آیا رجوع از وصیت نیز، همانند انعقاد آن، دارای تشریفات و الزامات شکلی خاصی است؟ به دیگر بیان، اگر هدف از وضع تشریفات، صیانت از قصد موصی و معطل نماندن خواسته او و همچنین، جلوگیری از فریب مزوران است، آیا همین اهداف اقتضاء نمی‌کند که رجوع از وصیت نیز تشریفات محور باشد؟ برای مثال، آیا ادای شفاهی عباراتی نظیر «از وصیت خویش رجوع کردم»، «این وصیت‌نامه باطل است» و... جهت رجوع از وصیت کفایت می‌کند یا اعتبار این عبارات منوط به مکتوب نمودن آنها به صورت خودنوشت، رسمی یا سرّی خواهد بود؟ همچنین، آیا در معرض تلف قرار دادن موصی به، درحالی که وصیت‌نامه کماکان موجود است، جهت رجوع کافی است یا اعتبار رجوع در چنین مواردی نیازمند از بین بردن، سوزاندن و... وصیت‌نامه است؟ اهمیت پاسخ به این سؤال‌ها واضح است. در واقع، اگر رجوع از

وصیت مستلزم رعایت تشریفات باشد، رجوع بدون رعایت تشریفات مذکور فاقد اثر بوده و می‌بایست به وصیت به همان شکلی که منعقد شده، عمل نمود. برعکس، اگر رجوع از وصیت به‌عنوان یک عمل رضایی تلقی شود، عنایت به اراده موصی برای تحقق رجوع کفایت می‌کند، صرف‌نظر از اینکه این رجوع به چه شکلی صورت پذیرفته باشد.

در پاسخ به پرسش‌های فوق، مباحث گسترده‌ای در قوانین، رویه قضائی و دکترین حقوقی آمریکا مطرح شده است (Chaffin, 1977, pp. 330-365). در حقوق ایران نیز، پژوهش‌های ارزشمندی توسط اندیشمندان در خصوص رجوع و اقسام آن مطرح شده که عمدتاً این اقسام را در بستر حقوق ایران و فقه امامیه بررسی کرده‌اند (صفایی و شعبانی کندسری، ۱۳۹۷، صص. ۴۲-۴۷؛ صادقی مقدم و میرجلیلی، ۱۳۹۶، صص. ۵-۲۶؛ تقی‌زاده و عسگری، ۱۳۹۸، صص. ۴۲۵-۴۴۴). با این اوصاف، این مقاله از دو جهت با آثار پیشینیان متفاوت است: نخست، در آثار مذکور، بی‌آنکه توجهی به جایگاه تشریفات رجوع از وصیت شده باشد، عمده مطالعات پیرامون این است که چه گفتارها و رفتارهایی می‌تواند دلالت بر رجوع موصی از وصیت داشته باشد. از این‌رو، ضمن احترام به قصد موصی و اقوال و اعمال دلالت‌کننده بر رجوع، این مقاله در پی یافتن پاسخ این پرسش است که آیا اعتبار این اقوال و اعمال، مستلزم پیروی از تشریفات می‌باشد یا خیر. دوم، فقدان رویکرد تطبیقی به حقوق آمریکا که سوابق قابل‌توجهی در این زمینه دارد، وجه اشتراک آثار گذشته است. از این‌رو، این مقاله سعی می‌کند حقوق آمریکا را نیز مورد مطالعه قرار دهد.

مقاله حاضر با شیوه توصیفی - تحلیلی نگاشته می‌شود تا در گام نخست، حقوق آمریکا را مورد بررسی قرار دهد. به این منظور، ابتدا به‌طور مختصر تاریخچه تشریفات رجوع از وصیت مورد مطالعه قرار می‌گیرد. سپس، اقسام تشریفات رجوع مطرح می‌گردد و در پایان، راهکارهای ارائه شده جهت عدول از این تشریفات بحث می‌شود. در گام دوم نیز، موضع حقوق ایران با مطالعه پیشینه فقهی موضوع، تجزیه و تحلیل اطلاق ماده ۸۳۸ قانون مدنی و سکوت قانون امور حسبی تبیین خواهد شد.

۱. حقوق آمریکا

در حقوق آمریکا، وصیت‌نامه ممکن است در دو قالب رسمی^۱ و خودنوشت^۲ تنظیم شود (McGovern; Kurtz & English, 2001, p. 197; Sitkoff & Dukeminier, 2017, pp. 197-198). این وصیت‌نامه‌ها دو نوع تشریفات مشترک دارند: اولاً، هر دو باید به صورت مکتوب تنظیم شوند (McGovern; Kurtz & English, 2001, pp. 198, 217-218). ثانیاً، هر دو باید به امضای موصی برسند (Hall, 2019, p. 341). افزون‌براین، شرط شکلی دیگری نیز وجود دارد که بسته به رسمی یا خودنوشت بودن وصیت‌نامه، متفاوت است. وصیت‌نامه رسمی باید توسط حداقل دو شاهد در حضور موصی، گواهی و امضاء شود (McGovern; Kurtz & English, 2001, pp. 204, 210). این در حالی است که وصیت‌نامه خودنوشت، نیازی به شهادت شهود ندارد و به جای آن، وصیت‌کنندگان باید متن وصیت را با دستخط خود بنویسند (Sitkoff & Dukeminier, 2017, pp. 198, 208-210; McGovern; Kurtz & English, 2001, pp. 210, 213-214). علاوه‌براین دو نوع وصیت‌نامه، دو ایالت کلرادو و داکوتای شمالی، وصیت‌نامه محضری^۳ را نیز به رسمیت می‌شناسند؛ وصیت‌نامه‌ای که تنظیم آن، مستلزم حضور یک سردفتر اسناد رسمی به جای شهود می‌باشد (Hall, 2019, p. 341). در این کشور، بر اساس قوانین و مقررات حاضر، رجوع از وصیت نیز مانند انعقاد آن، نیازمند رعایت تشریفات است. باین حال، در «قانون متحدالشکل امور حسبی»^۴ مصوب ۱۹۶۹ و رویه قضائی، راهکارهایی جهت عدول از این تشریفات ارائه شده است. در این بخش، پس از مطالعه پیشینه تاریخی پدیدار شدن تشریفات رجوع از وصیت، به تجزیه و تحلیل تشریفات حاکم بر رجوع از وصیت پرداخته می‌شود و در نهایت، راهکارهای عدول از این تشریفات مطالعه می‌شود.

۱-۱. پیشینه تاریخی

بررسی و تحلیل تشریفات رجوع از وصیت در حقوق آمریکا، مستلزم مذاقه در تحولات حاکم بر وصیت در حقوق انگلیس است. به طور سنتی، در حقوق این کشور تشریفات خاصی برای رجوع از وصیت وجود نداشت (Grant, 2008, p. 116)، به گونه‌ای که حتی «قانون وصایا»^۵ سال ۱۵۴۰ نیز نسبت به تشریفات رجوع از وصیت

ساکت بود. به همین علت، دادگاه‌های کلیسایی^۶ و حتی کامن‌لایی، رجوع از وصیت را به صورت شفاهی قابل قبول می‌دانستند (GGG, 1960, p. 374). با وجود این، پس از طرح پرونده Cole v. Mordaunt در سال ۱۶۷۶، یکی از دادگاه‌های کامن‌لایی^۷ کشور انگلیس مطلبی را در خصوص لزوم پیش‌بینی تشریفات جهت رجوع از وصیت متذکر شد. در این پرونده، موصی با تنظیم یک وصیت‌نامه، اموال قابل توجهی را به یک خیریه اختصاص داده بود. پس از فوت موصی، همسرش مدعی شد که او در بستر مرگ، به صورت شفاهی از این وصیت رجوع کرده است. او خاطر نشان ساخت که همسرش پس از رجوع از وصیت مزبور، شفاهاً وصیت نموده که تمام اموالش به او واگذار شود. او همچنین شهود متعددی را جهت اثبات ادعای خود به دادگاه معرفی کرد. باین حال، پس از اینکه کذب بودن شهادت شهود نزد دادگاه محرز شد، یکی از قضات پرونده (عالی‌جناب ناتینگهام) گفت: «امیدوارم روزی شاهد قانونی باشم که بر اساس آن، رجوع از وصیت صرفاً از طریق نوشتن ممکن باشد» (Whitman, 1992, p. 1038).

پس از تصویب «قانون پیشگیری از تقلب و شهادت دروغ (قانون تقلب‌ها)»^۸ در سال ۱۶۷۷، رجوع از وصیت‌نامه‌هایی که راجع به زمین بودند، تابع تشریفات خاصی قرار گرفت (Whitman, 1992, pp. 1038-1039). مطابق این قانون، موصی جهت رجوع از وصیت دو راهکار داشت: نخست، او می‌توانست از طریق سوزاندن، لغو کردن^۹، تکه‌تکه کردن و محو کردن وصیت‌نامه، از وصیت رجوع کند (Whitman, 1992, pp. 1038-1039). دوم، او قادر بود از طریق تنظیم یک نوشته، رجوع خود از وصیت را اعلام نماید؛ خواه این نوشته یک وصیت‌نامه جدید یا تنها حاکی از قصد موصی مبنی بر رجوع از وصیت باشد (Whitman, 1992, pp. 1038-1039).

حدود دو قرن بعد، این بار در «قانون وصایا» مصوب ۱۸۳۷ به تشریفات رجوع از وصیت اشاره شد. این قانون ضمن حفظ تشریفات، تغییرهایی را نسبت به «قانون تقلب‌ها» ایجاد نمود. مطابق «قانون وصایا»، نوشته‌ای که صرفاً حکایت از رجوع دارد (یعنی حاوی وصیت جدید نمی‌باشد)، معتبر نیست (Whitman, 1992, p. 1039). همچنین، تشریفات رجوع صرفاً ناظر به وصایای راجع به زمین نبوده، بلکه شامل کلیه اموال موصی می‌گردد (Sitkoff & Dukeminier, 2022, p. 145).

پس از تحولات فوق در حقوق انگلیس، بسیاری از ایالات متحده آمریکا متقاعد شدند تا شکل‌گرایی را در حوزه مقررات وصیت وارد کنند. البته رویکردهای مختلفی توسط این ایالت‌ها اتخاذ شد. برای مثال، برخی از ایالت‌ها صرفاً از الگوهای «قانون تقلب‌ها» استفاده کردند. گروهی دیگر از «قانون وصایا» الگو برداری کردند. تعدادی دیگر نیز ترکیبی از این دو قانون را برگزیدند (Whitman, 1992, p. 1041). یکی از دلایل رغبت به شکل‌گرایی در رجوع، چالش‌هایی بود که در آن زمان، در پرونده‌های رجوع از وصیت وجود داشت. در این پرونده‌ها^۱، از یک سو وصیت‌نامه در دسترس بازماندگان و دادگاه قرار داشت و از سوی دیگر، ذی‌نفعان ترکه ادعا می‌کردند که موصی شفاهاً از وصیت خود رجوع نموده است. آنها ادعا می‌کردند که موصی در راستای نشان دادن قصد خود، اقدام به سوزاندن وصیت‌نامه کرده، اما موصی له بدون اینکه موصی متوجه شود، در آخرین لحظات مانع از سوختن و آسیب رسیدن به وصیت‌نامه شده است (Horton, 2022, pp. 582-583). این ادعا از سوی ذی‌نفعان ترکه به این سبب طرح می‌شد تا دادگاه به تناقض میان بقای وصیت‌نامه و درعین حال، رجوع موصی از آن توجه نکند، زیرا بقای وصیت‌نامه عرفاً دلالت بر عدم رجوع موصی از وصیت دارد (Horton, 2022, p. 583).

از اوایل قرن نوزدهم و همزمان با تشریفاتی شدن رجوع از وصیت در قوانین و مقررات ایالات متحده، دادگاه‌های آمریکا نیز رجوع از وصیت را صرفاً زمانی معتبر می‌دانند که تشریفات رجوع در آن رعایت شده باشد. در این رابطه، دادگاه عالی ایالت ایندیانا در سال ۱۸۵۸ اعلام کرد که قصد موصی برای رجوع، به خودی خود، ساقط‌کننده اعتبار وصیت نمی‌باشد (Horton, 2022, p. 583). همچنین، در پرونده راجع به ترکه سیلوا^۱، دادگاه اعلام کرد از آنجاکه رجوع موصی با رعایت تشریفات «قانون وصایا» انجام نشده، رجوع معتبر نمی‌باشد (Sitkoff & Dukeminier, 2022, p. 322).

۲-۱. تشریفات رجوع از وصیت

موصی می‌تواند با نگارش یک متن یا انجام برخی از رفتارها، از وصیت خود رجوع کند. او همچنین می‌تواند با لغو کردن عبارات وصیت‌نامه، از وصیت خود رجوع نماید. رجوع از وصیت در قالب هر یک از موارد پیش‌گفته، نیازمند رعایت پاره‌ای تشریفات

است که در این بخش از نوشتار مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۲-۱. رجوع کتبی^{۱۲}

رجوع کتبی یکی از رایج‌ترین شیوه‌های رجوع از وصیت در آمریکا محسوب می‌شود. این رجوع، به چند شکل صورت می‌پذیرد: نخست، ممکن است از طریق نوشته‌ای صورت پذیرد که صرفاً مبین قصد موصی مبنی بر رجوع از وصیت باشد، یعنی در این نوشته، هیچ خواسته دیگری که شائبه انعقاد وصیت را ایجاد نماید وجود ندارد، بلکه موصی منحصرأ خواسته خود مبنی بر رجوع را به صورت کتبی اعلام می‌نماید (Beyer & Hanft, 2015, p. 133). دوم، ممکن است از طریق انعقاد وصیت جدید یا یک سند متمم یا ضمیمه^{۱۳} که وصیت سابق را تغییر می‌دهد، تحقق یابد (Beyer & Hanft, 2015, p. 133). برخلاف مورد قبل، در این فرض موصی علاوه بر رجوع از وصیت سابق، وصیت جدیدی را نیز منعقد می‌نماید. رجوع از وصیت از طریق انعقاد وصیت جدید، خود به دو صورت قابل انجام است: گاه موصی به صراحت از وصایای سابق خود رجوع می‌کند و گاه این رجوع به صورت ضمنی و به دلیل وجود ناهماهنگی آشکار^{۱۴} و عدم امکان اجرای همزمان دو وصیت (سابق و لاحق) محقق می‌شود (Chaffin, 1977, pp. 332-334). شایان توجه است که دادگاه‌ها در مواجهه با وصیت جدید یا سند ضمیمه، به راحتی رجوع از وصیت سابق را نمی‌پذیرند. درحقیقت، تلاش بر این است که حتی المقدور وصیت جدید یا سند ضمیمه (که اصولاً این سند هدف رجوعی ندارد، بلکه هدف از نگارش آن، تکمیل وصیت سابق است) با وصیت سابق موصی جمع شود، مگر آنکه به هیچ طریقی امکان اجرای هر دو سند با یکدیگر وجود نداشته باشد (Chaffin, 1977, pp. 334-336; GGG, 1960, p. 378).

هر چند این تقسیم‌بندی در حقوق آمریکا تثبیت شده است، اختلاف‌هایی پیرامون اعتبار اقسام مختلف رجوع کتبی در ایالات متحده دیده می‌شود. منشأ این اختلاف‌ها این است که آیا رجوع کتبی باید حتماً در قالب تنظیم یک وصیت‌نامه جدید باشد (که از آن با عنوان رجوع کتبی مرکب نام برده می‌شود) یا رجوع کتبی بدون انشای وصیت جدید (که از آن با عنوان رجوع کتبی ساده یاد می‌شود)^{۱۵} نیز معتبر است (Horton, 2022, pp. 589-590)؟ در پاسخ به این پرسش، محاکم برخی از ایالت‌ها تنها رجوع

کتبی مرکب را معتبر می‌دانند. این دیدگاه که در دعوی Maddox v. Mock در سال ۱۹۶۶ مورد تصریح قرار گرفت (Johanson, 2010, p. 156)، در رأی پرونده Brown v. Brown در سال ۲۰۰۹ نیز ملاحظه می‌شود. در این پرونده، حدود پنجاه سال پس از تنظیم وصیت‌نامه، موصی به موجب نوشته‌ای امضا شده اعلام کرد که قصد دارد از وصیت‌نامه خود رجوع کند. در مقام رسیدگی به اعتبار این رجوع، دادگاه تجدیدنظر آلاباما اعلام کرد که اقدام موصی برای رجوع از وصیت، منطبق با مقررات این ایالت نمی‌باشد، زیرا رجوع او در قالب تنظیم یک وصیت‌نامه جدید نبوده است (Horton, 2022, p. 592).

باین حال، دادگاه‌های اکثر ایالت‌ها صرف‌نظر از اینکه نوشته جدید موصی، رجوع ساده باشد یا مرکب، رجوع از وصیت را معتبر می‌دانند (Johanson, 2010, p. 156)؛ به‌عنوان نمونه، در پرونده راجع به ترکه هیزل^{۱۶}، این استدلال که «چون رجوع ساده دربرگیرنده وصیت جدید نیست؛ پس نمی‌تواند رجوع معتبری محسوب شود»، مردود اعلام شد (Horton, 2022, pp. 591-592). همچنین، در دعوی Grotts v. Casburn در سال ۱۹۲۰، گفته شد برای اینکه رجوع کتبی معتبر شناخته شود، لازم نیست رجوع در قالب وصیت جدید باشد (Johanson, 2010, p. 156). بر اساس این رویکرد، اعتبار رجوع کتبی نیازمند انشای وصیت جدید نبوده، بلکه همین که مشخص شود رجوع کتبی با رعایت تشریفات تنظیم وصیت‌نامه صورت گرفته، رجوع معتبر خواهد بود (Beyer & Hanft, 2015, p. 133).

۲-۱- رجوع عملی^{۱۷}

در رجوع عملی، بی‌آنکه موصی قصد خود را به‌صورت مکتوب اعلام نماید، با انجام برخی از رفتارها نظیر از بین بردن وصیت‌نامه، سوزاندن آن و... از وصیت رجوع می‌کند. اگرچه تقریباً همه ایالت‌ها رجوع عملی را پذیرفته‌اند، در مورد اینکه مصادیق رجوع عملی چیست، اختلاف‌هایی وجود دارد (Chaffin, 1977, p. 238). اکثر ایالت‌ها سوزاندن، تکه‌تکه کردن، محو کردن و از بین بردن را به‌عنوان مصادیق رجوع عملی معرفی کرده‌اند. باوجود این، گستره این رفتارها در برخی از ایالت‌ها کمتر بوده و در برخی از ایالت‌ها مخدوش کردن، بریدن و تحریف کردن نیز به‌عنوان مصادیق رجوع

عملی مطرح شده است (Horton, 2022, p. 585).

اعتبار رجوع عملی نیازمند تحقق چند شرط است: نخست، رجوع عملی باید نسبت به نسخه اصلی وصیت‌نامه صورت پذیرد؛ نه نسخه‌های رونوشت آن (Johanson, 2010, p. 160; Wendel, 2018, p. 165). در این رابطه، دعوی Wehr v. Wehr در سال ۱۹۴۵ جالب توجه است. در این دعوا، موصی پس از تنظیم وصیت‌نامه، نسخه اصلی آن را نزد وکیلش سپرد و رونوشت آن را پیش خود نگه داشت. پس از مرگ موصی، رونوشت وصیت‌نامه به صورت تکه‌تکه شده در میز او پیدا شد. پس از مشاهده این اتفاق، همسر او با مراجعه به دادگاه، استدلال کرد از آنجاکه موصی نسخه اصلی را در اختیار نداشته است، از بین بردن رونوشت آن باید به منزله یک رجوع معتبر تلقی شود. در مقام اعتبارسنجی رجوع، دادگاه مقرر نمود که معتبر دانستن رجوع عملی نسبت به رونوشت وصیت‌نامه، راه را برای تقلب باز می‌کند و از این رو، چنین رجوعی نمی‌تواند معتبر تلقی گردد (Horton, 2022, pp. 586-587). در این زمینه، پرونده راجع به ترکه تولین^{۱۸} نیز جالب توجه می‌باشد. در این پرونده، رجوع عملی نسبت به رونوشت وصیت‌نامه که حاوی امضای موصی و شهود نیز بود، انجام شده بود. با این اوصاف، دادگاه اعلام کرد که چون رجوع نسبت به نسخه اصلی انجام نشده، اعتبار ندارد (Johanson, 2010, p. 160).

دومین شرط، ناظر به رجوع عملی توسط اشخاص ثالث است. بر اساس مقررات اکثر ایالت‌ها، موصی می‌تواند به شخص ثالث دستور دهد که اعمال معتبر در رجوع از وصیت را به نمایندگی از او انجام دهد (Johanson, 2010, p. 160)؛ برای مثال، موصی می‌تواند به نماینده خود دستور دهد که وصیت‌نامه را درون آتش بیندازد. مطابق این مقررات، آنچه در اجرای این امر توسط نماینده اهمیت دارد، این است که رجوع عملی باید در حضور موصی انجام شود (Johanson, 2010, p. 160). تجلی این شرط در رویه قضائی را می‌توان در پرونده راجع به ترکه بوت^{۱۹} ملاحظه کرد. در این پرونده، موصی پس از مدتی تصمیم گرفت از وصیت خویش رجوع کند. در این راستا، او پس از ملاقات با وکیل، از وی خواست تا وصیت‌نامه را از بین ببرد. هر چند وکیل پس از این ملاقات، وصیت‌نامه را از بین برد، دادگاه تجدیدنظر در مقام اعتبارسنجی رجوع، اعلام کرد که رجوع وکیل به

نماینده‌گی از موصی هیچ‌گونه اعتباری ندارد، زیرا وصیت‌نامه صرفاً به دستور موصی از بین رفته است، نه در حضور او (Horton, 2022, pp. 600-601).

شرط اخیر سبب می‌گردد تعداد قابل‌توجهی از رجوع‌های عملی، غیرمعتبر شناخته شوند، زیرا در بسیاری از مواقع، موصی و نماینده در مجاورت یکدیگر قرار ندارند؛ نظیر موکلی که از وکیل خود می‌خواهد از وصیت او رجوع نماید. به‌همین خاطر، به‌نظر می‌رسد که لزوم رعایت این شرط، سبب می‌شود نمایندگی در رجوع عملی از وصیت، کاربرد چندانی نداشته باشد، زیرا وقتی نیاز به حضور شخص موصی در صحنه رجوع عملی باشد، نیابت دادن به غیر جهت رجوع معنایی ندارد. البته ممکن است این شرط در برخی موارد، معقول باشد؛ به‌عنوان نمونه، اگر موصی که شناخت خاصی از ابزارهای الکترونیکی ندارد، بخواهد از وصیت الکترونیکی^{۲۰} خود رجوع نماید، شرط اخیر چندان بدون فایده نخواهد بود، زیرا از یک‌سو، به دلیل عدم شناخت موصی از وسایل دیجیتال، امکان رجوع بدون مداخله ثالث وجود ندارد. از سوی دیگر نیز، با رجوع در حضور موصی، اطمینان بیشتری حاصل می‌شود که رجوع، مقصود واقعی او بوده است.

با این اوصاف، تشریفات حاکم بر رجوع عملی ممکن است در وصیت‌نامه‌های الکترونیکی متفاوت جلوه کند. درحقیقت، برخی از رفتارهای ذکر شده در مقررات راجع به رجوع عملی مانند سوزاندن و تکه‌تکه کردن سند، در مورد فایل‌های الکترونیکی مصداق ندارد. برای مثال، فرض کنید موصی یا نماینده او با استفاده از قلم نوری، اقدام به تنظیم یک وصیت‌نامه خودنوشت نماید. در این فرض، او چگونه می‌تواند این وصیت‌نامه را بسوزاند؟! در پاسخ، بخش هفتم «قانون متحدالشکل وصایای الکترونیکی»^{۲۱} مقرر می‌دارد که موصی یا نماینده او می‌تواند با انجام اقدامات فیزیکی، از وصیت‌نامه الکترونیکی رجوع نماید. هر چند این قانون، هیچ مثالی از عبارت «اقدامات فیزیکی» ارائه نمی‌دهد، تفسیرکنندگان معتقدند این عبارت به اندازه‌ای گسترده است که می‌تواند شامل حذف یک فایل با «کلیک ماوس» یا «شکستن فلش با چکش» باشد (National Conference of Commissioners on Uniform State Laws, 2019, p. 14). درمقابل، در مقررات برخی از ایالات، مصادیق رجوع عملی از وصیت‌نامه‌های الکترونیکی مشخص شده است؛ برای مثال، به‌موجب مقررات ایالت فلوریدا، رجوع از وصیت الکترونیکی می‌تواند از طریق حذف کردن، ناخوانا کردن یا محو کردن

وصیت‌نامه تحقیق یابد (Hirsch, 2021, p. 192).

به‌همین ترتیب، بحث اعتبار رجوع عملی نسبت به رونوشت یک وصیت‌نامه الکترونیکی نیز قابل توجه است. توضیح بیشتر آنکه در اسناد الکترونیکی، تشخیص نسخه اصلی از رونوشت، بسیار سخت و چه‌بسا فاقد موضوعیت می‌باشد. درحقیقت، زمانی که کاربران سندی را در فضای الکترونیکی ایجاد می‌کنند، معمولاً سعی می‌کنند نسخه‌های متعددی از آن را در ابزارهای الکترونیکی مختلف نگهداری نمایند. به‌همین خاطر، موصی ممکن است نسخه‌های مختلفی از وصیت‌نامه الکترونیکی خود را در فضاهای مختلف ذخیره نموده باشد؛ درحالی‌که نمی‌داند کدام یک برای اولین بار ایجاد شده است. در این موقعیت، سؤال اساسی این است که آیا حذف فایلی که برای نخستین بار ایجاد شده، جهت رجوع کفایت می‌کند یا بایستی تمامی فایل‌ها حذف شوند؟ اگر پاسخ مثبت است، در فرضی که تشخیص فایل مقدم و مؤخر ممکن نیست، رجوع باید چگونه انجام شود (Hirsch, 2021, p. 191)؟ برای حل این قبیل چالش‌ها، مقررات ایالت ایندیانا از افرادی که وصیت‌نامه خود را به امین نسپرد، می‌خواهد هر رونوشتی که در دسترس خود دارند را حذف کنند؛ درحالی‌که برخی از ایالت‌ها مانند آریزونا، فلوریدا و نوادا پاسخی به این چالش نداده‌اند (Hirsch, 2021, p. 194).^{۲۲}

۳-۲-۱. رجوع از طریق لغو کردن^{۲۳}

گاهی اوقات، موصی بدون اینکه وصیت‌نامه جدیدی تنظیم کند یا به‌نحو مکتوب، از وصیت‌نامه پیشین خود رجوع کند یا حتی اقدام به رجوع عملی نماید، رجوع از وصیت را از طریق لغو کردن وصیت‌نامه موجود نشان می‌دهد. منظور از لغو کردن وصیت‌نامه، این است که موصی بر روی عبارات وصیت‌نامه خط بکشد (قلم‌خوردگی ایجاد کند) یا عباراتی نظیر «باطل است»، «رجوع می‌کنم» و... را تحریر نماید (Johanson, 2010, p. 159). مطابق رویکرد غالب ایالات متحده، صرفاً لغو کردن وصیت‌نامه از طریق ایجاد قلم‌خوردگی در آن، می‌تواند رجوع معتبر محسوب شود (Johanson, 2010, p. 159). درمقابل، در برخی از پرونده‌ها، ذکر عباراتی نظیر «باطل» در قسمت‌های خالی وصیت‌نامه، به‌عنوان یک رجوع معتبر شناخته شده است؛ برای مثال، در پرونده Warner v. Warner's Estate در سال ۱۸۶۴، موصی در وصیت‌نامه خود (ذیل محل امضاء)

نوشت: «بدین وسیله این وصیت به طور کامل در پانزدهمین روز مارس ۱۸۵۹ لغو و باطل می‌گردد». او همچنین در پشت صفحه چهارم وصیت‌نامه که هیچ محتوایی از وصیت روی آن وجود نداشت، نوشت: «لغو گردید و باطل است» و سپس، آن را با ذکر نام خود امضاء کرد. با این اوصاف، دادگاه اعلام کرد که رجوع از طریق لغو کردن معتبر می‌باشد (Sitkoff & Dukeminier, 2022, p. 228).

هر چند بر اساس رویه غالب، نوشتن عباراتی نظیر «وصیت‌نامه باطل شد» در قسمت‌های خالی وصیت‌نامه نمی‌تواند به عنوان رجوع از طریق لغو کردن شناخته شود، برخی از محاکم معتقدند که چنین رجوعی ممکن است بر اساس مقررات رجوع کتبی معتبر شناخته شود. درحقیقت، اگر همین عبارت با رعایت تشریفات تنظیم وصیت‌نامه نگارش شود، می‌تواند به عنوان یک رجوع کتبی ساده معتبر تلقی گردد. در این خصوص، دعوای Kronauge v. Stoecklein در سال ۱۹۷۲ قابل ذکر می‌باشد. در این دعوا، موصی با تنظیم یک وصیت‌نامه، اموال خود را به نفع شخصی تملیک نمود. سه سال بعد، موصی در حاشیه وصیت‌نامه نوشت که «این وصیت‌نامه باطل است و من مالی برای او باقی نمی‌گذارم». در مقام بررسی اعتبار رجوع، دادگاه تجدیدنظر اعلام کرد که هر چند تمایل موصی برای رجوع از وصیت‌نامه مشکوک نیست، این نحوه رجوع از وصیت هیچ اعتباری ندارد، زیرا نه عبارات لغو بر روی متن وصیت‌نامه قرار گرفته و نه این عبارت، مورد شهادت شهود قرار گرفته است [تا بتوان بر اساس تشریفات رجوع کتبی، رجوع را معتبر دانست] (Horton, 2022, p. 605). در کنار رویه قضائی، «قانون متحدالشکل امور حسبی» نیز تلاش‌هایی جهت رفع این چالش انجام داده است. به موجب بخش ۲-۵۰۷ این قانون، خواه عبارات دلالت‌کننده بر رجوع از طریق لغو کردن، بر روی عبارات وصیت‌نامه درج شود یا در فضای خالی آن، رجوع معتبر خواهد بود.

با این همه، یک پرسش باقی است: اگر موصی با خط زدن عبارات وصیت‌نامه، علاوه بر رجوع از وصیت، به دنبال انعقاد وصیت جدیدی نیز باشد، آیا رجوع معتبر تلقی می‌گردد یا خیر؟ برای مثال، فرض کنید در متن وصیت‌نامه، موصی اموال خود را به نفع سه تن وصیت می‌کند. پس از مدتی، به هر دلیلی، او تصمیم می‌گیرد که نام شخص سوم را خط بزند؛ یعنی به صورت جزئی از وصیت رجوع کند. اکنون، اگر موصی با

حذف نام شخص سوم (رجوع جزئی^{۲۴})، قصد انشای وصیت به نفع سایر ذی‌نفعان وصیت‌نامه را داشته باشد، با یک تیر دو نشان زده است: علاوه بر حذف سهم یکی از ذی‌نفعان وصیت از طریق رجوع جزئی، سهم سایرین را نیز افزایش داده و به نوعی، وصیت جدیدی را در پوشش رجوع جزئی منعقد کرده است.

در پاسخ، دادگاه‌ها به دو گروه تقسیم شده‌اند: برخی (رویه غالب) معتقدند که اگر رجوع جزئی از وصیت منتهی به ایجاد معنای جدید و به‌طور کلی، تغییر ساختار وصیت شود، این رجوع به لحاظ حقوقی معتبر نمی‌باشد (Chaffin, 1977, pp. 345-346; Evans, 1935, p. 572). این دیدگاه را می‌توان در پرونده راجع به ترکه ایلتن^{۲۵} ملاحظه کرد. در این پرونده، موصی یک‌دوم از اموالش را برای آقای فرانک، یک‌چهارم را برای شخص دیگر و یک‌چهارم دیگر را به نفع یک خیریه وصیت کرد. پس از مدتی، موصی عبارت «یک‌دوم» را حذف و واژه «تمام» را جایگزین آن کرد. در مقام اعتبارسنجی رجوع، دادگاه اشعار داشت که درج این عبارت، اولاً، به معنای این است که آن دو «یک‌چهارم» به شخص دیگر و خیریه منتقل نشود؛ ثانیاً، سهم جدیدی برای فرانک در نظر گرفته شود. با این حال، از آنجا که رجوع جزئی موصی ملازمه با انعقاد وصیت جدید دارد و موصی موفق به رعایت تشریفات تنظیم وصیت نگشته، رجوع او معتبر نخواهد بود (Schwartz, 2004, pp. 172-173). در مقابل، رویه برخی دیگر از دادگاه‌ها این است که حتی اگر مقصود موصی از رجوع، انتقال سهم به بقیه ذی‌نفعان باشد، رجوع و وصیت حتی بدون رعایت تشریفات مقرر همچنان معتبر خواهند بود (Schwartz, 2004, p. 168).

۳-۱. راهکارهای عدول از تشریفات رجوع از وصیت

با تشریفات دانستن رجوع، آزادی اراده موصی در رجوع از وصیت نادیده گرفته می‌شود. بر این اساس، حتی اگر قصد موصی بر رجوع از وصیت، بر همگان آشکار باشد، اعتبار رجوع تابع پیروی از تشریفات قانونی است. این رویکرد حداکثری به لزوم رعایت تشریفات، منجر به ارائه راهکارهایی جهت عدول از تشریفات در مرحله رجوع از وصیت گشته است. در این راستا، برخی تلاش کرده‌اند با ارائه نظریه اشتباه بی‌ضرر، از اهمیت تشریفات بکاهند و ارزش بیشتری برای قصد موصی قائل شوند. برخی دیگر

نیز با استفاده از قواعد و مقررات حاکم بر تراست، به دنبال این هستند که بهای کمتری به تشریفات رجوع از وصیت بدهند. راهکارهای مذکور، در این بخش از نوشتار مورد مطالعه قرار می‌گیرد. به این منظور، ابتدا راهکار «اعمال نظریه اشتباه بی‌ضرر» و سپس، راهکار «اعمال مقررات رجوع از تراست» بررسی می‌گردد.

۱-۳-۱. اعمال نظریه اشتباه بی‌ضرر^{۲۶}

به موجب اصلاحات «قانون متحدالشکل امور حسبی» در سال ۱۹۹۰، نظریه اشتباه بی‌ضرر به عنوان جایگزین تشریفات رجوع از وصیت مطرح شده است. به موجب بخش ۲-۵۰۳ این قانون، در فرضی که موصی موفق به رعایت تشریفات رجوع از وصیت نشود، نظریه اشتباه بی‌ضرر می‌تواند رجوع او را به عنوان یک رجوع معتبر به رسمیت بشناسد. بر اساس این نظریه، در مواردی که رجوع موصی از طریق یک نوشته صورت می‌پذیرد، لکن عاری از سایر تشریفات لازم برای رجوع است، در صورتی که ذی‌نفع بتواند با دلایل «آشکار و قانع‌کننده»^{۲۷} اثبات نماید که موصی با تدارک دیدن این نوشته، قصد رجوع از وصیت را داشته است، رجوع معتبر تلقی می‌شود (Crawford, 2019, p. 283). بر این بنیاد، در یک نوشته که دلالت بر قصد رجوع موصی دارد، عدم رعایت تشریفات نظیر شهادت شهود، نگارش به دستخط موصی، تنظیم در دفترخانه اسناد رسمی و... بی‌ضرر بوده و از این رو، خللی به اعتبار رجوع وارد نمی‌کند.

این نظریه علی‌رغم اینکه قادر است کمک شایانی به معتبر شناختن بسیاری از رجوع‌های کتبی نماید، درمانی برای رجوع عملی معرفی نمی‌کند (Sitkoff & Dukeminier, 2022, p. 237)، زیرا پیش شرط اعمال آن، رجوع از طریق یک نوشته است. از این رو، این نظریه در رابطه با رجوع عملی که در آن، صحبتی از سند یا نوشته مطرح نیست، کارایی ندارد؛ بنابراین، اگر نماینده موصی در غیاب او وصیت‌نامه را بسوزاند، نظریه اشتباه بی‌ضرر سبب اعتباربخشی به رجوع نمی‌گردد. البته به نظر می‌رسد این نظریه بتواند به اعتباربخشی به رجوع از طریق لغو کردن نیز بیانجامد. درحقیقت، در مواردی که رجوع با درج عباراتی نظیر «باطل است» و «رجوع می‌کنم» همراه است، نظریه اشتباه بی‌ضرر می‌تواند از غیرمعتبر تلقی شدن رجوع جلوگیری کند، زیرا در این حالت نیز، رجوع از طریق نوشته صورت گرفته است.

۲-۳-۱. اعمال مقررات رجوع از تراست^{۲۸}

تراست، سازوکاری است که به موجب آن، اشخاص می‌توانند با تعیین یک امین، اموال خود را به دیگران منتقل نمایند. در این سازوکار، امین وظیفه دارد این اموال را در راستای منافع ذی‌نفع مدیریت نماید (Black, 1968, p. 1680). نهاد تراست، سه طرف دارد:

۱- شخصی که اقدام به انتقال اموال خویش می‌نماید که اصطلاحاً به او «بانی تراست»^{۲۹} گفته می‌شود؛

۲- شخصی که این اموال در راستای منافع او اداره می‌شود که اصطلاحاً «ذی‌نفع تراست»^{۳۰} نامیده می‌شود؛

۳- شخصی که اداره اموال موضوع انتقال را در راستای منافع ذی‌نفع تراست بر عهده دارد که اصطلاحاً «امین تراست»^{۳۱} خطاب می‌شود.

در رجوع از تراست، تشریفات خاصی وجود ندارد. درحقیقت، در مواردی که بانی تراست می‌تواند از آن رجوع کند، او قادر است با تدارک دیدن هر گونه دلیل آشکار و قانع‌کننده‌ای که حکایت از قصد او بر رجوع دارد، این مهم را انجام دهد (Cushman, 2019, p. 261). با این حال، بانی تراست می‌تواند تشریفات خاصی را نیز برای رجوع از تراست پیش‌بینی نماید (Cushman, 2019, pp. 259-261)؛ برای مثال، او می‌تواند شرط کند که رجوع از تراست، صرفاً باید به صورت مکتوب و با شهادت دو شاهد معتبر انجام شود.

از آنجاکه رابطه موصی، موصی‌له و سایر ذی‌نفعان ترکه اصولاً در قالب تراست قرار نمی‌گیرد، مادام که مقررات ایالات متحده، اطلاق نهاد تراست بر وصیت را به رسمیت نشناخته است، امکان بهره‌گیری از مقررات رجوع از تراست در رابطه با وصیت وجود ندارد. این واقعیت، برخی از محاکم را بر آن داشته تا جهت استفاده از مقررات حاکم بر رجوع از تراست، وصیت را در حکم تراست (تراست حکمی)^{۳۲} بدانند (Sitkoff & Dukeminier, 2022, p. 237). توضیح بیشتر آنکه گاهی اوقات، علی‌رغم اینکه رابطه اشخاص با یکدیگر در قالب تراست قرار نمی‌گیرد، قواعد انصاف ایجاب می‌کند که رابطه آنها در پرتو مقررات تراست تفسیر شود. این مقتضیات که به موجب قواعد انصاف مطرح می‌گردد، منجر به پدید آمدن اصطلاحی موسوم به «تراست حکمی» در

حقوق آمریکا گشته است. براین اساس، تراست حکمی ایزاری است که دادگاه می‌تواند با تمسک به آن، از دارا شدن غیرمنصفانه اشخاص جلوگیری نماید (Hepburn, 2001, p. 401; Beyer & Hanft, 2015, p. 399).

با اعمال نظریه تراست حکمی، برخی از محاکم سعی می‌کنند ضمانت‌اجرای تشریفات رجوع از وصیت را خنثی نموده و در نتیجه، رجوع را معتبر تلقی کنند. به موجب این راهکار، اعتبار رجوع از وصیت تابع قصد موصی و قواعد انصاف می‌باشد؛ نه رعایت تشریفات. در حقیقت، اگر دادگاه قصد رجوع از وصیت را احراز کند و تشخیص دهد که معتبر شمردن رجوع، منطبق با انصاف است، رجوع ولو بدون رعایت تشریفات، معتبر خواهد بود. در این زمینه، دعوی *Gushwa v. Hunt* در سال ۲۰۰۸ قابل توجه می‌باشد. در این دعوا، موصی در تمام صفحات رونوشت وصیت‌نامه عبارت «رجوع شد» را نوشت. او توضیح داد به این دلیل که شخص ثالث مانع دسترسی او به نسخه اصلی شده، رجوع را بر روی رونوشت وصیت‌نامه درج کرده است. در نهایت، دادگاه اعلام کرد که اگر ادعای ممانعت بدون جهت شخص ثالث اثبات شود، تراست حکمی باید جهت جلوگیری از دارا شدن غیرمنصفانه دیگران اعمال شده و ترکه به ورثه موصی منتقل شود (Sitkoff & Dukeminier, 2022, p. 237)؛ همچنین، در دعوی *Morris v. Morris* در سال ۱۹۸۲، گفته شد اگر رجوع عملی نسبت به سند دیگری به جای وصیت‌نامه انجام شده باشد، تراست حکمی اقتضاء می‌کند رجوع معتبر تلقی گردد (Johanson, 2010, p. 160).

با این همه، استفاده از نظریه تراست حکمی در عدول از تشریفات رجوع، با مخالفت‌هایی مواجه شده است؛ برای مثال، در دعوی *Reiter v. Carroll* در سال ۱۹۴۶، دادگاه تجدیدنظر عقیده داشت در فرضی که موصی به شخصی دستور می‌دهد که وصیت‌نامه را از بین ببرد و این شخص، به دروغ به او اعلام می‌کند که وصیت‌نامه را از بین برده است، استناد به نظریه تراست حکمی صحیح نمی‌باشد (Horton, 2022, p. 611). گذشته از این قبیل مخالفت‌ها، محاکمی که حتی نسبت به اعمال نظریه تراست حکمی تمایل دارند، با یک مانع بسیار مهم مواجه هستند. درحقیقت، خواهانی که به دلیل عدم توفیق موصی در رعایت تشریفات رجوع، سعی می‌کند با استناد به این نظریه مال را از موصی‌له مسترد نماید، باید موجبات تراست حکمی را با تکیه بر دلایل متقن

و صریح اثبات نماید. در این رابطه، در دعوی Kurtz v. Solomon در سال ۱۹۹۵ گفته شد که دلیل خواهان باید به اندازه‌ای واضح، قانع‌کننده، قوی و صریح باشد که دادگاه را به تراست حکمی متقاعد کند (Horton, 2022, p. 612).

به هر روی، به نظر می‌رسد که راهکارهای پیشین یارای مقابله قاطعانه با تشریفات رجوع از وصیت را نداشته باشند، زیرا از یک‌سو، نظریه اشتباه بی‌ضرر در اعتباربخشی به آن دسته از رجوع‌های عملی که بدون رعایت تشریفات صورت پذیرفته، ناتوان است. از سوی دیگر، از آنجاکه در حکم تراست دانستن وصیت، مستلزم دور زدن تشریفات رجوع از وصیت بوده و همچنین، بار اثبات دعوا را بر عهده مدعی رجوع از وصیت قرار می‌دهد، اعمال نظریه تراست حکمی با مخالفت‌هایی روبه‌رو است.

۲. حقوق ایران

در حقوق ایران، تشریفات جایگاه چندان روشنی در رجوع از وصیت ندارد. از یک‌سو، ماده ۸۳۸ قانون مدنی (ق.م.) هیچ اشاره‌ای به لزوم رعایت تشریفات در رجوع از وصیت نمی‌کند و از سوی دیگر، قانون امور حسبی (ق.ا.ح.) علی‌رغم پیش‌بینی تشریفات متعدد جهت تنظیم وصیت‌نامه، در رابطه با تشریفات رجوع از وصیت، سکوت کرده است. در این بخش از نوشتار، پس از بررسی جایگاه تشریفات در انعقاد وصیت، تلاش می‌شود به این سه پرسش، پاسخ داده شود: نخست، از دیدگاه فقها، تشریفات چه نقشی در رجوع از وصیت دارد؟ دوم، آیا اطلاق ماده ۸۳۸ ق.م. دلالت بر غیرتشریفاتی بودن رجوع از وصیت دارد؟ سوم، آیا می‌توان سکوت ق.ا.ح. را حمل بر غیرتشریفاتی بودن رجوع کرد؟

۲-۱. جایگاه تشریفات در انعقاد وصیت

به موجب ماده ۲۷۶ ق.ا.ح. وصیت از حیث شکل، بر سه قسم رسمی، خودنوشت و سرّی می‌باشد. قانون امور حسبی پس از تبیین تشریفات حاکم بر تنظیم هر یک از این وصیت‌نامه‌ها، در ماده ۲۹۱ مقرر داشته: «هر وصیتی که به ترتیب مذکور در این فصل واقع نشده باشد، در مراجع رسمی پذیرفته نیست مگر اینکه اشخاص ذی‌نفع در ترکه به صحت وصیت اقرار نمایند». این مقرر از ماده ۱۰۰۱ قانون مدنی فرانسه اقتباس شده

است که مطابق آن: «وصیتی که بر اساس تشریفات مقرر در مواد ۹۶۷ الی ۱۰۰۰ این قانون تنظیم نشده باشد، معتبر نخواهد بود». برخی در تأیید این الگوبرداری گفته‌اند: «قانون امور حسبی ایران تقریباً ترجمه قانون مدنی فرانسه است و بنابراین جز در بعضی موارد جزئی، از جمله تشریفات وصیت‌نامه رسمی، و مقررات مربوط به امانت وصیت‌نامه سرّی و مدت اعتبار وصیت‌نامه‌ها، با قانون فرانسه شباهت کامل دارد» (کاتوزیان، ۱۳۹۹، ص. ۲۲۳).

هر چند پس از وضع مقرر یادشده، تردیدی در تشریفات بودن وصیت در نظام حقوقی ایران وجود نداشت (عمید، ۱۳۲۱، صص. ۱۳۵-۱۳۶)، شورای نگهبان با صدور دو نظریه، تشریفات بودن وصیت را با چالشی جدی مواجه کرد. نقطه آغاز مداخله شورای نگهبان، نظریه شماره ۶۲۹۵ مورخ ۱۳۶۵/۴/۲۲ در خصوص ماده ۲۹۴ ق.ا.ح. بود. در این نظریه، ماده ۲۹۴ ق.ا.ح. بر خلاف موازین شرعی تشخیص داده شد (شورای نگهبان، سامانه جامع نظرها، www.nazarat.shora-rc.ir). بار دیگر و در پی استعلام شعبه اول دادگاه مدنی خاص شهرستان گلپایگان، شورای نگهبان در نظریه شماره ۲۶۳۹ مورخ ۱۳۶۷/۸/۴، علاوه بر آنکه ماده ۲۹۴ را خلاف شرع اعلام و ابطال نمود، در ذیل نظریه مقرر کرد: «اعتبار وصیت‌نامه به‌طور کلی مانند سایر اسناد در صورتی است که حجت شرعی بر صحت مفاد آن باشد» (شورای نگهبان، سامانه جامع نظرات، www.nazarat.shora-rc.ir). این عبارت، این تصور را ایجاد نمود که شورای نگهبان در قواعد شکلی تنظیم وصیت، دخل و تصرف کرده است. بر این بنیاد، برخی معتقدند وصیت تشریفات نبوده، بلکه از طریق شهادت شهود نیز می‌توان به وصایای اشخاص اعتبار بخشید (صفایی و شعبانی کندسری، ۱۳۹۷، صص. ۳۹-۴۰).

با وجود این، در مقام تحلیل نظریه اخیر شورا به نظر می‌رسد که: نخست، زمینه صدور این نظریه هیچ ارتباطی به بحث تشریفات در انعقاد وصیت ندارد. درحقیقت، سؤال مرجع پرسشگر در خصوص ماده ۲۹۴ ق.ا.ح. راجع به مدت ارائه وصیت‌نامه و ضمانت اجرای آن می‌باشد؛ پس ناظر به تشریفات بودن انعقاد وصیت نیست.

دوم، اصل جواز مداخله شورای نگهبان در ما نحن فیه، به شدت مورد تردید است. توضیح آنکه، شورای نگهبان به‌موجب اصل ۹۱ قانون اساسی (ق.ا.)، به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از حیث عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی

با آنها تشکیل شده است. به علاوه، بر اساس اصل ۵۸ ق.ا.: «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است»؛ لذا آشکار است که شورای نگهبان صلاحیت تقنینی ندارد و این صلاحیت از آن مجلس است. در نتیجه، اگر قانونی بر خلاف موازین اسلامی است، راهکار قانون اساسی عبارت است از نسخ آن قانون از طریق وضع قانون جدید توسط مجلس شورای اسلامی به نحوی که مورد تأیید شورای نگهبان باشد. در تأیید این دیدگاه، برخی ضمن نادرست دانستن رویه عملی شورا مبنی بر ابطال قوانین و مقررات، گفته‌اند استفاده از قوای عمومی تنها از راه تشریفات و آیین ویژه آن ممکن است (کاتوزیان، ۱۳۹۲، صص. ۱۶۸-۱۶۹). ۳۳

سوم، حتی بر فرض آنکه شورای نگهبان صالح بر مداخله و ابطال قانون باشد، در محدوده صلاحیت خود عمل نکرده است. به عبارت بهتر، پرسشی در خصوص مواد ۲۷۶ یا ۲۹۱ ق.ا.ح. از شورای نگهبان انجام نشده و این شورا نیز اشاره‌ای بر این مواد نداشته است، بلکه عبارتی را در ذیل نظریه خود بیان داشته که حاکی از قانون‌گذاری است؛ نه ابطال قانون موجود. در حقیقت، شورای نگهبان اعتبار وصیت‌نامه و دیگر اسناد را منوط به اقامه حجت شرعی نموده و این بیان، صراحت یا ظهوری در ابطال مواد مرتبط ندارد، بلکه شبیه به قانون‌گذاری است.

چهارم، همسو شدن با نظریه شورا، اعتبار استقلالی اسناد مکتوب را از بین برده و وصیت‌نامه مصرح در قانون امور حسبی را نیز بی اعتبار جلوه می‌دهد. توضیح آنکه، در بخش پایانی نظریه، شورای نگهبان اعلام داشته که اعتبار وصیت‌نامه تابع ادله شرعی است، چراکه اقامه حجت شرعی معنایی جز وجود ادله اثبات فقهی مانند بینه، اقرار و علم قاضی ندارد؛ بنابراین، گویا شورا در پی بیان آن بوده که وصیت‌نامه به طور خاص و سایر اسناد به طور کلی، دلیل اثباتی نبوده و در صورتی معتبر هستند که دلیل و حجت شرعی بر صحت مندرجات آن اقامه گردد. با این حال، این تلقی از نظریه شورای نگهبان، نظام حاکم بر ادله اثبات در قانون مدنی را ویران می‌سازد، زیرا قانون مدنی به موجب ماده ۱۲۵۸، اسناد کتبی را یکی از ادله اثباتی معرفی نموده و وفق مواد ۱۲۸۴ الی ۱۳۰۵، قواعد حاکم بر دلیل سند کتبی را تقریر کرده است. افزون‌براین، ماده ۲۷۶ ق.ا.ح. اشکال وصیت‌نامه را منحصر در سه شکل پیش‌گفته نموده و در ماده ۲۹۱ در

مقام بیان ضمانت اجرا، هر گونه وصیتی (نه وصیت‌نامه‌ای) را که منطبق بر ترتیب مذکور در این فصل از قانون نباشد، غیرقابل پذیرش در مراجع رسمی دانسته است؛ بنابراین، از آنجاکه نظریه پیشین در مقابله آشکار با اعتبار استقلالی اسناد است، باید در اعتبار آن تردید نمود.

در نهایت، به باور نویسندگان، نظریه مذکور تغییری در موضع قانون امور حسبی در رابطه با تشریفاتی بودن انعقاد وصیت ایجاد نکرده است. گویا این نتیجه مدنظر برخی از حقوق‌دان‌ها، فقهای معاصر و قضات نیز بوده است؛ برای مثال، یکی از استادان علم حقوق، جبران نقص تشریفات به وسیله ادله اثبات دعوا نظیر شهادت و اماره قضائی را امری دشوار دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۹، ص. ۲۰۹). یکی از فقهای معاصر نیز گفته‌اند: «به نظر می‌رسد وصیت‌نامه موضوعیت دارد نه طریقت، چون با وصیت‌نامه انشاء وصیت می‌شود نه آنکه وصیت قبلاً واقع شده و وصیت‌نامه کاشف از آن باشد...» (محقق داماد، ۱۳۸۷، ص. ۲۰۸). در رویه قضائی نیز، دیدگاه مشابه قابل رویت است؛ به عنوان نمونه، شعبه هفتم دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۷/۱۰۹۲ مورخ ۱۳۷۰/۱۰/۱ اشعار می‌دارد: «وصیت‌نامه ابرازی مطابق ماده ۲۷۶ ق.ا.ح. تنظیم نگردیده است و مستنداً به ماده ۲۹۱ همان قانون در مراجع رسمی پذیرفته نیست» (نقل از رودیجانی، ۱۳۹۷، ص. ۶۱۱). همچنین، شعبه ۲۲ دادگاه عمومی حقوقی تهران در دادنامه شماره ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۱۱۸۰۶۱۱۹ مورخ ۱۴۰۰/۸/۲۲ بیان داشته: «... ماده ۲۷۶ منحصرأ صرفاً سه نوع وصیت را نام برده است و اگر قرار بر پذیرش انواع وصیت‌های دیگری باشد ... ماده ۲۹۱ لغو خواهد بود». در رویه برخی از شعب دادگاه عالی انتظامی قضات نیز وضعیت مشابهی ملاحظه می‌گردد؛ برای مثال، پس از صدور نظریات شورای نگهبان، شعبه اول دادگاه عالی انتظامی قضات در مقام رسیدگی به تخلفات دادنامه شماره ۶۴ مورخ ۱۳۷۲/۳/۱ مقرر داشته: «در مورد وصیت نیز وصایایی برای تنفیذ قابل رسیدگی است که سرّی یا خودنوشت یا رسمی باشد که وصیت‌نامه‌های ابرازی در پرونده فاقد چنین اوصافی بوده است» (کریم‌زاده، ۱۳۸۹، ص. ۱۱). این شعبه در دادنامه شماره ۱۹۱-۱۹۳ مورخ ۱۳۷۲/۷/۲۹ نیز عدول از تشریفاتی بودن وصیت را تخلف دانسته و اعلام کرده است: «مفاد وصیت‌نامه دارای تشریفات خاصی بوده و دادگاه بدوی بدون رسیدگی و توجه به اینکه در تنظیم وصیت‌نامه ابرازی شرایط قانونی آن

رعایت و حاصل شده یا خیر؟... به استناد ماده ۲۷۹ ق.ا.ح. وصیت‌نامه را تنفیذ و شعبه دیوان عالی کشور هم بدون توجه به اعتراض‌های مستدلی که بر رأی صادره به عمل آمده است آن را تأیید و استوار کرده است» (کریم‌زاده، ۱۳۸۹، صص. ۲۵۱-۲۵۲).

۲-۲. دیدگاه‌های فقهی

در فقه امامیه که مهم‌ترین منبع نویسندگان قانون مدنی محسوب می‌شود، رجوع از وصیت تابع تشریفات خاصی نمی‌باشد. براین اساس، رجوع از وصیت ممکن است از طریق لفظ، انجام رفتار منافی با وصیت و تصرف در موصی به (به‌نحوی که عنوان موصی به تغییر یابد) تحقق یابد (شهید ثانی، بی‌تا، ج ۶، صص. ۱۳۵-۱۳۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص. ۴۴۴؛ سبزواری، بی‌تا، ج ۲۲، ص. ۲۳۱). به عبارت بهتر، رجوع ممکن است «قولی» باشد، مثلاً موصی بگوید از وصیت رجوع کردم یا عدول کردم و نحو اینها. مضافاً بر این، می‌توان از وصیت به صورت «فعلی» رجوع نمود، مثلاً موصی موضوع وصیت را از بین ببرد، یا با عقد لازم مانند بیع یا صلح، موضوع وصیت را منتقل کند و یا حتی، با عقد جائزی مانند هبه آن را انتقال دهد.

همچنین، اگر عرف برخی از افعال و اقوال را رجوع تلقی کند، هر چند که متعلق وصیت همچنان در مالکیت موصی بماند و تغییری در آن ایجاد نشود، باز هم رجوع محقق خواهد شد، مانند اینکه موصی برای انتقال مال به دیگری وکالت دهد (زین‌الدین، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص. ۵۸۴). افزون‌براینها، ممکن است ناسازگاری میان دو وصیت به معنای رجوع از وصیت مقدم تلقی شود (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۲۱۵)؛ بنابراین، در موازین فقهی، همان‌طور که انعقاد وصیت فاقد تشریفات است و هر چیزی که دلالت بر قصد موصی نماید، برای تحقق وصیت کفایت می‌کند (محقق‌حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۱۸۹)، در رجوع از وصیت نیز تشریفات خاصی لازم نیست.

۲-۳. اطلاق ماده ۸۳۸ قانون مدنی

قانون مدنی هیچ اشاره‌ای به لزوم رعایت تشریفات در فرایند رجوع از وصیت نمی‌کند. به موجب ماده ۸۳۸ این قانون: «موصی می‌تواند از وصیت خود رجوع کند». ممکن است از اطلاق این ماده استفاده شده و گفته شود که قانون‌گذار شیوه مشخصی را برای

رجوع از وصیت تعیین نکرده؛ برای همین، موصی می‌تواند به هر روش که بخواهد از وصیت رجوع نماید؛ به‌ویژه آنکه در دیدگاه‌های فقهی نیز، رجوع نیازمند رعایت تشریفات نمی‌باشد (جهت ملاحظه نظر حقوق‌دان‌هایی که رجوع را غیر تشریفاتی می‌دانند، ر.ک: صفایی و شعبانی کندسری، ۱۳۹۷، ص. ۴۵؛ قاسم‌زاده، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۶). «اصل رضایی بودن اعمال حقوقی» نیز می‌تواند به کمک این اندیشه بیاید. به‌دیگریان، ممکن است گفته شود با توجه به عدم پیش‌بینی تشریفات جهت رجوع از وصیت، قانون‌گذار اصل یادشده را در مورد رجوع از وصیت پذیرفته و اعمال کرده است. این دیدگاه با دقت نظر در ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی (ق.آ.د.م.) تقویت می‌گردد. به‌موجب بند «ب» این مقرر، در دعواهایی که مقصود از آنها مال است، مدعی می‌تواند دعوی خود را با شهادت شهود اثبات نماید. بر این بنیاد، در دعوایی که دربرگیرنده ادعای رجوع از وصیت است، طبیعتاً مقصود مال بوده و از این‌رو، مدعی می‌تواند با استناد به شهادت شهود، رجوع از وصیت را اثبات نماید. بر این اساس، به‌نظر می‌رسد که این مقرر دلالت بر غیر تشریفاتی بودن رجوع از وصیت دارد، زیرا زمانی که خواهان می‌تواند از طریق شهادت شهود، رجوع از وصیت را اثبات نماید، تشریفاتی بودن رجوع معنایی نخواهد داشت.

باین حال، حقیقت این است که:

اولاً، غیر تشریفاتی محسوب کردن رجوع از وصیت با استناد به اطلاق ماده ۸۳۸ صحیح نمی‌باشد، زیرا این مقرر اساساً در مقام بیان تشریفاتی بودن یا نبودن رجوع از وصیت نیست، بلکه صرفاً در مقام بیان امکان رجوع از وصیت می‌باشد. به‌همین علت است که برخی در شرح این ماده مقرر داشته‌اند که: «چون وصیت عقد جائزی است موصی تا حیات دارد می‌تواند از وصیت سابق خود عدول نماید» (حائری شاه‌باغ، ۱۳۹۶، ص. ۷۴۰). پس، از ماده فوق چیزی بیش از اصل اعطای اختیار مبنی بر رجوع از وصیت قابل برداشت نیست؛ فلذا، در مقام بیان نبودن قانون‌گذار، مانع از تمسک به اطلاق فوق‌الذکر می‌گردد (قافی و شریعتی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۲۶۹). گذشته از این، دقت نظر در ماده ۸۳۸ ق.م. و مقایسه آن با مقررات مشابه، مانع از تمسک به اطلاق پیش‌گفته می‌گردد. توضیح آنکه در این مقرر به این موضوع که رجوع موصی باید در چه قالبی صورت پذیرد، هیچ اشاره‌ای نشده

است. این درحالی است که در مقررات مشابه که دلالت بر فسخ و رجوع از عمل حقوقی دارد، قانون‌گذار قالب‌ها و سازوکارهای رجوع را مورد اشاره قرار داده است. در این رابطه، به‌موجب مواد ۲۸۴، ۴۴۹، ۴۵۰ و ۴۵۱ ق.م، قانون مشخص نموده که اقاله، فسخ و حتی اسقاط حق فسخ ممکن است از طریق لفظ یا رفتار طرفین قرارداد واقع شود. همچنین، ماده ۱۱۴۹ ق.م. مقرر می‌کند که رجوع شوهر از طلاق، ممکن است از طریق لفظ یا رفتار مقتضی انجام شود. این دوگانگی میان مقررہ مندرج در ماده ۸۳۸ و سایر مقررات ق.م، لاقلاً این احتمال را به ذهن القاء می‌کند که رجوع از وصیت بر خلاف سایر موارد، قالب و سازوکار خاصی دارد، زیرا در غیراین صورت، قانون‌گذار می‌توانست به‌راحتی و مانند مقررات پیش‌گفته، اقسام رجوع (قولی و فعلی) را مورد اشاره قرار دهد.

ثانیاً، استناد به «اصل رضایی بودن اعمال حقوقی» در رابطه با رجوع از وصیت با یک مانع جدی مواجه است. توضیح آنکه، وقتی بر اساس قانون امور حسبی، انعقاد وصیت تشریفاتی بوده و در این زمینه، «اصل رضایی بودن اعمال حقوقی» جایگاهی ندارد، چگونه می‌توان به‌سادگی پذیرفت که سکوت قانون‌گذار به معنای جریان اصل یادشده در رجوع از وصیت است؟ به‌ویژه آنکه منطقی‌تر هر گاه انعقاد یک عمل حقوقی مستلزم رعایت تشریفات باشد، انحلال آن نیز از این ویژگی برخوردار خواهد بود. درحقیقت، غیرمنطقی است که برای تحقق وصیت، به‌موجب قانون امور حسبی، تشریفات ویژه‌ای پیش‌بینی شده باشد، اما برای رجوع از آن، هیچ قید و شکل مشخصی وجود نداشته باشد. احتمالاً به‌همین دلیل است که در فقه، رجوع از وصیت فاقد تشریفات تلقی می‌شود، چراکه تحقق آن نیز در فقه، مستلزم پیروی از تشریفات نیست. این رویکرد در نظام حقوقی آمریکا نیز دیده شده و از آن با عنوان «اصل جایگاه برابر»^{۳۴} نام برده می‌شود (Horton, 2022, p. 582). از این‌رو، ممکن است قانون‌گذار در مانحن‌فیه، در راستای تحقق «اصل جایگاه برابر» سکوت کرده باشد؛ نه در راستای پیروی از «اصل رضایی بودن اعمال حقوقی».

ثالثاً، غیرتشریفاتی بودن رجوع در آرای فقهای امامیه، لزوماً به معنای پذیرش این دیدگاه در نظام حقوقی کنونی نخواهد بود، زیرا با وجود سکوت قانون مدنی،

موضع قانون‌گذار در خصوص نحوه تحقق وصیت در قانون امور حسبی، مشخص شده است. در واقع، برخلاف دیدگاه فقهی مشهور که به موجب آن، انعقاد وصیت تابع ایجاب و قبول بوده و در این خصوص، هیچ ضرورتی به مکتوب بودن ایجاب و قبول، دیده نمی‌شود (حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۱۷، ص. ۸۵۸؛ شهید اول، بی‌تا، ص. ۱۶۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص. ۱۳)، به موجب ماده ۲۹۱ ق.ا.ح، وصیت در صورتی معتبر بوده و در مراجع رسمی پذیرفته می‌شود که بر اساس تشریفات ق.ا.ح. تنظیم شده باشد. از این رو، سکوت قانون مدنی را نمی‌توان به سادگی حمل بر قول مشهور فقهای امامیه نمود.

رایعاً، استناد به ماده ۲۳۰ ق.ا.د.م. نمی‌تواند چندان راهگشا باشد، زیرا این مقرره دلالتی بر قدرت اثباتی شهادت شهود در رجوع از وصیت ندارد، بلکه این مهم تابع اصل مندرج در ماده ۲۲۹ این قانون است که مقرر می‌دارد: «در مواردی که دلیل اثبات دعوا یا موثر در اثبات آن، گواهی گواهان باشد برابر مواد زیر اقدام می‌گردد». بر این بنیاد، عمل به مقررات مبحث شهادت شهود در ق.ا.د.م. فرع بر این امر است که استناد به شهادت شهود در دعوی طرح شده، مؤثر باشد. این در حالی است که با توجه به مراتب پیشین، مشخص نیست که آیا رجوع وصیت از طریق شهادت شهود نیز قابل اثبات می‌باشد یا خیر.^{۳۵}

۴-۲. سکوت قانون امور حسبی

تشریفات تنظیم وصیت‌نامه در قانون امور حسبی پیش‌بینی شده است. به موجب ماده ۲۷۶ این قانون: «وصیت‌نامه اعم از اینکه راجع باشد به وصیت عهدی یا تملیکی منقول یا غیرمنقول ممکن است به‌طور رسمی یا خودنوشت یا سرّی تنظیم شود». این قانون که سه نوع وصیت‌نامه را به رسمیت می‌شناسد، برای تنظیم هر یک، تشریفات را در مواد ۲۷۷ الی ۲۷۹ تعیین نموده است. در ماده ۲۹۱ این قانون، رعایت تشریفات مزبور با ضمانت اجرا مواجه گشته است. بر اساس این مقرره: «هر وصیتی که به ترتیب مذکور در این قانون واقع نشده باشد، در مراجع رسمی پذیرفته نمی‌شود مگر اینکه اشخاص ذی‌نفع در ترکه به صحت وصیت اقرار نمایند». با وجود این، قانون امور حسبی دلالتی بر لزوم رعایت این تشریفات در خصوص رجوع از وصیت ندارد. بر این اساس، ممکن

است گفته شود که با توجه به سکوت قانون در مانحن‌فیه، قانون‌گذار در مقام بیان بوده است. درواقع، مقررات مفصل این قانون در رابطه با تشریفات تنظیم وصیت و سکوت آن در خصوص تشریفات رجوع از وصیت، معنایی جز این ندارد که رجوع از وصیت، مستلزم رعایت تشریفات نمی‌باشد.

این وجه اما ممکن است منجر به نقض غرض قانون‌گذار شود. درواقع، از آنجا که پیش‌بینی تشریفات در رابطه با تنظیم وصیت، در راستای تحقق اهداف مشخصی بوده است، غیرتشریفاتی تلقی کردن رجوع از وصیت، منجر به نقض این اهداف و بالتبع، نقض غرض قانون‌گذار خواهد شد. توضیح بیشتر آنکه وضع تشریفات جهت تنظیم وصیت، چند هدف مهم را تأمین می‌کند:

نخست. وصیتی که با رعایت تمام تشریفات لازم تنظیم می‌شود، آشکارکننده قصد موصی است (Perillo, 1974, pp. 56-57). براین اساس، شخصی که با صرف زمان قابل توجه، تشریفات تنظیم وصیت را رعایت می‌کند، قصدش بر وصیت برای همگان آشکار است. همچنین، زمانی که موصی متوجه می‌شود که باید در راستای تنظیم وصیت، تشریفات معینی را رعایت کند، درمی‌یابد که این عمل حقوقی، ساده نیست که خودش بتواند ابتداءً به ساکن، وصیت خویش را تنظیم کند و از این رو، به مشاور حقوقی مراجعه می‌کند، از تشریفات تنظیم وصیت آگاهی می‌یابد و حتی از ماهیت وصیت هم ممکن است از وی سؤالاتی بپرسد؛ بدین ترتیب، با رعایت تشریفات، مشخص است آنچه به رشته تحریر درآمده، مقصود اوست (Friedman, 1996, pp. 367-368). در راستای اشاره به این مهم گفته‌اند: «هدف قانون‌گذار از وضع شکل‌های نوشتاری... احترام به اراده موصی و تضمین رعایت دقیق خواسته‌های او در زمانی است که دیگر زنده نیست و نمی‌تواند از خود دفاع کرده و دیگران را به رعایت خواسته‌های خود فراخواند» (قاسمی، ۱۳۸۸، ص. ۴۴۹). با این اوصاف، غیرتشریفاتی تلقی کردن رجوع، یک نتیجه فاسد دارد: از یک‌سو قانون‌گذار با وضع تشریفات، به دنبال احراز قصد موصی است و از سوی دیگر، او با تجویز اثبات رجوع از وصیت با تمسک به دلایلی مانند شهادت شهود که ممکن است همراه با کذب و حتی تزویر باشد، قصد احراز شده موصی را در معرض

نادیده گرفتن قرار می‌دهد.

دوم، از آنجاکه ممکن است موصی تحت فشار، فریب، اجبار، تقلب و... مبادرت به انشای وصیت کند (Clowney, 2008, p. 139)، لزوم رعایت تشریفات مقرر، از موصی و اراده او حمایت می‌کند. براین اساس، کسانی که به هر دلیلی، قصد دارند وصیت موصی را از آنچه که در حقیقت است، متفاوت نشان دهند، در مقاصد مذموم خویش، ناکام می‌مانند؛ زیرا شخصی که قصد انجام تقلب در وصیت موصی و قلب حقیقت را دارد، زمانی که با لزوم رعایت تمام تشریفات تنظیم وصیت‌نامه مواجه می‌شود، امکان توفیق خود در تقلب را کم می‌بیند و دست از انحراف در قصد موصی برمی‌دارد (Gulliver & Tilson, 1941, pp. 12-13). در این رابطه گفته‌اند: «... در وصیت، که به‌طور معمول نزدیک به مرگ موصی انشاء می‌شود و ناتوانی مادی و معنوی محتضر به فریبکاران فرصت بیشتری برای سوءاستفاده می‌دهد، تشریفات تنظیم وصیت‌نامه را می‌توان ضامن حفظ آزادی و استقلال فکر موصی دانست» (کاتوزیان، ۱۳۹۹، ص. ۱۶۳). با این اوصاف، عدول از تشریفات در فرایند رجوع از وصیت، یک تالی فاسد دارد: از یک طرف، قانون سعی می‌کند با وضع تشریفات نسبتاً مفصل، مسیر را بر پلیدی‌ها مسدود کند و از طرف دیگر، با غیرتشریفات محسوب کردن رجوع، مسیر دیگری را برای متقلبان فراهم می‌کند. براین اساس، شخصی که در مرحله تنظیم وصیت، موفق به قلب حقیقت نشده است، با اثبات رجوع از طرق دیگر نظیر شهادت شهود، به خواسته نامشروع خود دست پیدا می‌کند.

سوم. با پذیرش لزوم رعایت تشریفات قانونی در تنظیم وصیت‌نامه، وظیفه دادگاه در تشخیص وصیت معتبر از غیرمعتبر راحت‌تر بوده، در چارچوب مشخصی قالب زده شود و وصف هزینه‌بر بودن و زمان‌بر بودن از دعاوی راجع به وصیت، زدوده می‌شود (Langbein, 1975, p. 504, 541, 544). در واقع، دادگاه در مقام رسیدگی به صحت و اصالت وصیت، یک چارچوب مشخص دارد: اگر وصیت بر اساس شرایط شکلی لازم تنظیم شده باشد، معتبر است؛ در غیراین صورت، فاقد اعتبار خواهد بود و دادگاه نیز صلاحیت اعتبار بخشیدن به آن را نخواهد داشت (Glover, 2014, p. 630). با این اوصاف، زدودن تشریفات از رجوع، یک پیامد منفی خواهد داشت: از

یک‌سو، قانون‌گذار با وضع تشریفات تنظیم وصیت‌نامه، سعی کرده است علاوه بر حفظ منابع محدود نظام عدالت قضائی، رسیدگی به دعاوی راجع به وصیت را قابل پیش‌بینی و ضابطه‌مندتر از سایر دعاوی نماید. از سوی دیگر اما، قانون‌گذار با عدم اعمال تشریفات در فرایند رجوع، این بار باید منابع محدود خود را برای رسیدگی به دعاوی راجع به رجوع از وصیت در مواردی نظیر «مچاله کردن وصیت‌نامه»، «پیدا شدن وصیت‌نامه در سطل زباله» و... مهیا نماید.

بر این بنیاد، حمل سکوت قانون بر غیرتشریفاتی بودن رجوع، اهداف و کارکردهای شکل‌گرایی در مرحله تنظیم وصیت را در معرض خطر قرار می‌دهد. درحقیقت، «هدف از قواعد مربوط به تنظیم وصیت‌نامه، حفظ حقوق موصی له و تأمین اراده موصی است تا از گزند حادثه‌ها و تحریف‌ها و تجاوزها مصون بماند. پس، اگر اشخاص ذینفع بتوانند، به استناد اظهار شفاهی موصی یا استنادی که تضمین‌های وصیت‌نامه را دارا نیست، وصیت را ابطال کنند، همه تمهیدهای قانون‌گذار بی‌اثر خواهد شد و هیچگاه هدفی را که دنبال می‌کرده است تأمین نمی‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ج ۳، ص. ۳۳۰). بنابراین، درستی حمل سکوت قانون‌گذار بر غیرتشریفاتی بودن رجوع، اگر نگوییم مردود است، با تردید جدی مواجه می‌باشد.

نتیجه‌گیری

در حقوق آمریکا، اعتبار رجوع از وصیت منوط به رعایت تشریفات قانونی است. این تشریفات صرفاً ناظر به رجوع مکتوب نبوده، بلکه رجوع عملی و رجوع از طریق لغو کردن را نیز دربرمی‌گیرد. براین بنیاد، رجوع مکتوب در صورتی معتبر است که مطابق با تشریفات تنظیم وصیت‌نامه صورت گرفته باشد. رجوع عملی در صورتی معتبر است که منجر به از بین رفتن وصیت‌نامه، تکه‌تکه شدن یا سوزاندن آن گردد. همچنین، در فرضی مانند مخدوش کردن وصیت‌نامه یا محو کردن عبارات آن، رجوع عملی معتبر خواهد بود. اعتبار رجوع از طریق لغو کردن نیز تابع ایجاد قلم‌خوردگی یا درج عبارات جدید بر روی متن وصیت‌نامه می‌باشد. با این همه، از آنجاکه تشریفات دانستن رجوع ممکن است در برخی از موارد، منجر به نادیده گرفتن قصد موصی گردد، دیدگاه عدول از تشریفات در ذهن گروهی پرورش یافته است. براین اساس، استفاده از نظریه اشتباه

بی‌ضرر و نهاد تراست حکمی پیشنهاد شده که چندان مورد پذیرش قرار نگرفته است. در مقابل، وضعیت حقوق ایران آشکار نمی‌باشد. از یک سو، موازین فقهی دلالت بر غیرتشریفاتی بودن رجوع از وصیت دارد. اطلاق ماده ۸۳۸ قانون مدنی، سکوت قانون امور حسبی و دیدگاه غالب حقوق‌دان‌ها نیز غیرتشریفاتی بودن رجوع را تقویت می‌کند. از سوی دیگر اما دلایل و قرائنی وجود دارد که غیرتشریفاتی بودن رجوع را با تردید جدی مواجه می‌کند:

اولاً، همان‌طور که موازین فقهی در فرایند تنظیم وصیت، مورد قبول قانون‌گذار قرار نگرفته است، هیچ قطعیتی در پذیرش این موازین در فرایند رجوع نیز وجود ندارد. ثانیاً، با توجه به اینکه ماده ۸۳۸ قانون مدنی صرفاً در مقام اشاره به اصل امکان رجوع می‌باشد، تمسک به اطلاق آن جهت غیرتشریفاتی محسوب کردن رجوع، ممکن نیست. حتی بر فرض در مقام بیان بودن قانون‌گذار، وجود قرینه‌هایی نظیر ماده ۱۱۴۹ قانون مدنی، امکان استناد به اطلاق را منتفی می‌سازد.

ثالثاً، از آنجاکه پیش‌بینی تشریفات در مرحله تنظیم وصیت، در راستای تضمین قصد موصی، حمایت از او در برابر متقلبان و تسهیل و ضابطه‌مند نمودن رسیدگی به دعاوی راجع به وصیت بوده است، غیرتشریفاتی تلقی کردن رجوع، منجر به نقض این اهداف و بالتبع، نقض غرض قانون‌گذار خواهد شد.

با این اوصاف، غیرتشریفاتی دانستن رجوع در حقوق ایران، اگر نگوئیم مردود است، با تردید قابل اعتنائی روبه‌رو است. از این رو، با توجه به جایگاه قابل توجه تشریفات در فرایند رجوع از وصیت، شایسته است قانون‌گذار مداخله نموده و غائله را خاتمه دهد. در این راستا، به باور نگارندگان، رویکرد قانون‌گذار هر آنچه باشد، باید کارکردها و اهداف شکل‌گرایی در وصیت را تأمین نماید. درحقیقت، اهمیت شکل‌گرایی در وصیت، به اندازه‌ای است که یک فصل از قانون امور حسبی به آن اختصاص یافته است. این اهمیت که در کارکردهای شکل‌گرایی مستور است، طبیعتاً باید منجر به ایجاد وضعیتی شود که ضمن تضمین قصد موصی، راه را بر متقلبان بسته و رسیدگی به دعاوی راجع به رجوع از وصیت را تسهیل و ضابطه‌مند نماید. در پایان، متن زیر به قانون‌گذار پیشنهاد می‌گردد:

«اعتبار رجوع از وصیت که ممکن است به‌طور کتبی یا عملی واقع شود، منوط به

رعایت تشریفات زیر است:

الف) اعتبار رجوع کتبی، منوط به رعایت تشریفات تنظیم وصیت‌نامه (موضوع مواد ۲۷۶ الی ۲۹۹ قانون امور حسبی) می‌باشد. در فضای الکترونیکی، این تشریفات با رعایت مواد ۶ و ۷ قانون تجارت الکترونیکی فراهم می‌شود.

ب) اعتبار رجوع عملی، منوط به از بین بردن وصیت‌نامه یا رفتارهای متناظر آن مانند سوزاندن و تکه‌تکه کردن وصیت‌نامه می‌باشد. در وصیت الکترونیکی، اقداماتی مانند حذف کردن، پنهان کردن و رمزنگاری کلیه فایل‌های مربوط به وصیت که منجر به از دسترس خارج شدن این فایل‌ها می‌شود، جایگزین تشریفات فوق می‌شود.

تبصره: هر رجوعی که به ترتیب فوق واقع نشده باشد، در مراجع رسمی پذیرفته نیست؛ مگر اینکه اشخاص ذی‌نفع در وصیت به صحت آن اقرار نمایند».

یادداشت‌ها

1. Formal Will
 2. Holographic Will
 3. Notarized Will
 4. Uniform Probate Code (UPC)
 5. Wills Act
 6. Ecclesiastical Courts
- مجموعه‌ای از دادگاه‌ها در انگلیس که صلاحیت رسیدگی به امور مربوط به مذهب، حقوق، تکالیف و امور انضباطی افراد کلیسایی را دارد (Black, 1968, p. 602).
7. The Court of King's Bench
 8. An Act for the Prevention of Frauds and Perjuries (Statute of Frauds)
۹. جهت ملاحظه مفهوم «رجوع از طریق لغو کردن»، رک: شماره ۱-۲-۳.
10. Runkle v. Gates (1858); Mundy v. Mundy (1858); Kent v. Mahaffey (1859); Graham v. Birch (1891)
 11. In re Silva's Estate (1915)
 12. Revocation By Writing
 13. Codicil
 14. Revocation by Inconsistency
 15. Non-Testamentary Writing (Anti-Will)
 16. In re Heazle's Estate (1952)
 17. Revocation by Act (Physical Revocation)
 18. In re Estate of Tolin (1993)
 19. In re Estate of Boote (2005)

۲۰. برای ملاحظه تعریف و انواع وصیت الکترونیکی، ر.ک: (Ekhtor, 2020, p. 15; Fox, 2019, pp. 52-55).

21. Uniform Electronic Wills Act. § 7

۲۲. در حقوق ایران، هر چند به موجب مواد ۶ و ۷ قانون تجارت الکترونیکی، رجوع کتبی در فضای الکترونیکی با مانعی جدی مواجه نمی‌باشد، چالش‌های رجوع عملی نسبت به وصیت الکترونیکی همچنان باقی است.

23. Revocation By Cancelling

24. Partial Revocation

25. In re Appleton's Estate (1931)

26. Harmless Error Rule

27. Clear and Convincing Evidence

28. Trust

29. Settlor (Truster)

30. Beneficiary of Trust

31. Trustee

32. Constructive Trust (Trust Arising by Operation of Law)

۳۳. جهت مشاهده نظر موافق و مخالف، به ترتیب ر.ک: وکیل و عسکری، ۱۳۹۴، ص. ۷۶؛ فلاح‌زاده و درویش‌متولی، ۱۳۹۲، ص. ۱۰۷).

34. Equal Dignity Principle

۳۵. گفتنی است که برخی معتقدند هر چند رجوع از وصیت مستلزم رعایت تشریفات تنظیم وصیت‌نامه نمی‌باشد، اثبات آن از طریق شهادت شهود نیز ممکن نخواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ج ۳، صص. ۳۳۰-۳۳۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰، صص. ۳۹۷-۳۹۸). براین‌بنیاد، به این دلیل که اثبات رجوع شفاهی از طریق شهادت شهود در تعارض با ماده ۱۳۰۹ ق.م. قرار دارد، رجوع از طریق شهادت نیز قابل اثبات نخواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ج ۳، صص. ۳۳۰-۳۳۱). به باور ایشان، از آن‌جا که شهادت بر رجوع از وصیت، در تعارض با وصیت‌نامه (به‌عنوان سند رسمی یا عادی که اعتبار آن در محکمه احراز شده است) قرار دارد، نمی‌تواند رجوع از وصیت را اثبات نماید (ماده ۱۳۰۹ ق.م.). از این‌رو، صرفاً یک نوشته (رسمی یا عادی) می‌تواند رجوع از وصیت را اثبات نماید (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ج ۳، ص. ۳۳۱). البته در درستی این نظر تردید جدی وجود دارد، زیرا مفاد رجوع هرگز در تعارض با مفاد وصیت‌نامه نمی‌باشد. درحقیقت، وصیت‌نامه دلالت بر انعقاد وصیت دارد؛ درحالی‌که رجوع از آن، ضمن معتبر دانستن مندرجات وصیت‌نامه، حکایت از صرف‌نظر کردن موصی از مفاد وصیت‌نامه دارد؛ لذا تعارضی در مفاد این دو وجود ندارد تا بتوان با تمسک به ماده ۱۳۰۹ ق.م، اعتبار رجوع را منوط به تنظیم سند عادی یا رسمی نمود.

کتابنامه

- امامی، سید حسن (۱۳۹۴). حقوق مدنی. تهران: اسلامیه.
- تقی‌زاده، علی و عسگری، غلامحسین (۱۳۹۸). رجوع از وصیت تملیکی در حقوق مدنی ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق مصر و انگلیس. مطالعات حقوق خصوصی، ۴۹(۳). صص. ۴۲۵-۴۴۴.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۰). حقوق مدنی: وصیت. تهران: گنج دانش.
- حائری شاه‌باغ، سیدعلی (۱۳۹۶). شرح قانون مدنی. تهران: گنج دانش.
- حسینی عاملی، محمدجواد (بی‌تا). مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین. قم: مدینة العلم.
- دادنامه شماره ۱۸۰۶۱۱۸۰۱۱۸۰۶۸۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۸/۲۲، صادره از شعبه ۲۲ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید بهشتی تهران.
- رودیجانی، محمدمجتبی (۱۳۹۷). قانون امور حسبی در نظم حقوقی کنونی. تهران: کتاب آوا.
- زین‌الدین، محمدامین (۱۴۱۳ق). کلمة التقوی. قم: مطبعه مهر.
- سبزواری، سیدعبدالأعلی (بی‌تا). مهذب الاحکام فی بیان حلال و الحرام. قم: دار التفسیر.
- شهید اول، محمد بن جمال‌الدین (بی‌تا). اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة. بیروت: دار التراث (دار الإسلامیه).
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: داوری.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (بی‌تا). مسالك الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.
- صادقی‌مقدم، حسن و میرجلیلی، محمدمهدی (۱۳۹۶). اقسام رجوع از وصیت در فقه امامیه و حقوق ایران. آموزه‌های حقوقی گواه، ۳(۲). صص. ۵-۲۶.
- صفایی، سیدحسین و شعبانی کندسری، هادی (۱۳۹۷). حقوق مدنی (وصیت، ارث، شفعه). تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سیدعلی (۱۴۱۹ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- عمید، موسی (۱۳۲۱). حقوق مدنی ایران - بخش دوم (هبه - وصیت - ارث). تهران: چاپخانه

خودکار ایران.

فلاح‌زاده، علی محمد، درویش‌متولی، میثم (۱۳۹۲). نظارت شورای نگهبان بر قوانین مصوب پیش از انقلاب و شورای انقلاب. فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۲(۵). صص. ۱۰۳-۱۲۲.

قاسم‌زاده، سیدمرتضی (۱۳۹۴). حق شفعه، وصیت و ارث. تهران: دادگستر.

قاسمی، محسن (۱۳۸۸). شکل‌گرایی در حقوق مدنی. تهران: میزان.

قافی، حسین و شریعتی، سعید (۱۳۹۳). اصول فقه کاربردی. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۸). دوره حقوق مدنی عقود معین (عطایا). تهران: گنج دانش.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۹). وصیت در حقوق مدنی ایران. تهران: گنج دانش.

کریم‌زاده، احمد (۱۳۸۹). آرای دادگاه‌های انتظامی قضات (امور حقوقی). تهران: جنگل.

محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعیلیان.

محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۷). بررسی فقهی و حقوقی وصیت. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

وکیل، امیرساعد و عسکری، پوریا (۱۳۹۴). قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی. تهران: مجد.

Beyer, Gerry W. & Hanft, John K(2015). *Wills, Trusts, And Estates For Legal Assistants*. New York, Wolters Kluwer.

Black, Henry Campbell(1968). *Black's Law Dictionary*. Minnesota, West Publishing Co.

Chaffin, Verner F(1977). Execution, Revocation, and Revalidation of Wills: A Critique of Existing Statutory Formalities. *Ga. L. Rev.* 11(2), pp. 297-368.

Clowney, Stephan(2008). In Their Own Hand: An Analysis of Holographic Wills and Homemade Will making. *Real Property, Trust and Estate Law Journal*, 43(1), pp. 27-72.

Crawford, Bridget J(2019). Wills Formalities in the Twenty-First Century. *Wisconsin Law Review*, (2), pp.269-294.

Cushman, Barry(2019). The Decline of Revocation by Physical Act. *Real Property, Trust & Estate Law Journal*, (54), pp. 243-274.

Ekhator, Ekhator Gabriel(2020). Creating Electronic Will: Conflating the Traditional Wills Law with Contemporary Electronic Will. *The University of Nigeria, Bar Journal*, 6(1), pp. 9-32.

Evans, Alvin E(1935). Testamentary Revocation by Act to the Document and Dependent Relative Revocation. *Current Legal Thought*, 23(4), pp.559-588.

Fox, Jennifer L(2019). Twenty-First Century Wills. *Prob. & Prop*, 33(6), pp.52-

55.

- G. Gulliver, Ashbel & J. Tilson, Catherine(1941). Catherine Classification of Gratuitous Transfers. *Yale Law Journal*, 51(1), pp.1-39.
- GGG, I(1960). Revocation of Wills by Subsequent Instrument. *Virginia Law Review*, 46(2), pp. 373-389.
- Glover, Mark(2014). Decoupling the Law of Will-Execution. *St. Johns Law Review*, 88(3), pp. 597-652.
- Grant, Joseph Karl(2008). Shattering and Moving Beyond the Gutenberg Paradigm: The Dawn of the Electronic Will. *University of Michigan Journal of Law Reform*,42(1), pp. 105-139.
- H. Langbein, John(1975). Substantial Compliance with the Wills Act, *Harvard Law Review*, 88(3), pp. 489-531
- H. Sitkoff, Robert; Dukeminier, Jesse(2017). *Wills, Trusts, and Estates*. New York: Wolters Kluwer.
- H. Sitkoff, Robert; Dukeminier, Jesse(2022). *Wills, Trusts, and Estates*. New York: Wolters Kluwer.
- Hall, Paige(2019). Welcoming E-Wills into the Mainstream: The Digital Communication of Testamentary Intent. *Nevada Law Journal*, 20(1), pp. 339-372.
- Hepburn, Samantha(2001). *Principles of Equity and Trusts*. Sydney- London: Cavendish Publishing Limited.
- Hirsch, Adam J(2021), Models of Electronic-Will Legislation. *Real Property, Trust and Estate Law Journal*, 56(2), pp. 163-235.
- Horton, David (2022). Revoking Wills. *Notre Dame Law Review*, 97(2), pp. 563-618
- Lindgren, James (1990). Abolishing the Attestation Requirement for Wills. *The North Carolina Law Review*, 68(3), pp.541-574.
- M. Friedman, Lawrence(1996). The Law of the Living, the Law of the Dead: Property, Succession, and Society. *Wisconsin Law Review*, 2, pp. 340-378.
- M. Johanson, Stanley (2010), *Gilbert Law Summaries on Wills*, Chicago: Thomson/West.
- M. McGovern Jr., William; F. Kurtz, Sheldon; M. English, David(2001). *Wills, Trusts and Estates, Including Taxation and Future Interests*, Minnesota: West Academic Publishing.
- M. Perillo, Joseph (1974). The Statute of Frauds in the Light of the Functions and Dysfunctions of Form. *Fordham Law Review*, 43(1), pp. 39-82.
- National Conference of Commissioners on Uniform State Laws(2019). *Uniform Electronic Wills Act*, Anchorage, Alaska: National Conference of Commissioners on Uniform State Laws.
- Schwartz, Frederic S. (2004). Models of Will Revocation. *Real Property, Probate and Trust Journal*, 39(1), pp. 135-192.
- Wendel, Peter (2018). *Emanuel Law Outlines for Wills, Trusts, and Estates; Keyed to Sitkoff/Dukeminier*, New York: Wolters Kluwer.
- Whitman, Robert (1992). Revocation and Revival: An Analysis of the 1990 Revision of the Uniform Probate Code and Suggestions for the Future. *Albany Law Review*, 55(4), pp. 1035-1066.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی